



## «حلقات»

# درس ۹۰

استاد: حجت الاسلام والمسلمین علم الهدی  
آموزشیار :

در باب تزاحم گفتیم که برای تشخیص تقدیم و تأخیر متزاحمین، معیار، اهمیت ملاک است و دلیلی که ملاکش دارای اهمیت بیشتری باشد، مقدم شده و تکلیف دیگر مؤخر می‌گردد.

در درس پیش تکالیفی را بررسی کردیم که از این قانون پیروی نمی‌کنند و تقدیم و تأخیر آن‌ها بدون توجه به اهمیت ملاک است.

این تکالیف، امر و نهی‌هایی هستند که مقید به عدم مانع شرعی می‌باشند؛ به این معنا که در صورتی به فعلیت می‌رسند که تکلیفی بر خلاف آن‌ها - هر چند با اهمیت کمتر - نباشد. به تعبیر دیگر خود شارع فرض تزاحم را پیش‌بینی کرده است و راه حل آن را نیز قرار داده است. در صورت تزاحم این دو گونه تکلیف، تکلیف مطلق بر تکلیف مقید به عدم مانع شرعی مقدم می‌شود و به اهمیت ملاک توجهی نمی‌شود.

در این درس علت تقدم تکلیف مطلق و چرایی عدم توجه به ملاک بررسی و نیز دو اصطلاح «قدرت شرعی» و «قدرت عقلیه» مطرح خواهند شد.

اما الأول فلأنه ينفي بنفسه موضوع الوجوب الآخر لأن وجوب الحج ذاته - و يقطع النظر عن امتثاله - مانع شرعى عن الإتيان بمتعلق الآخر فهو حكم على الخلاف، و المفروض اشتراط وجوب الوفاء بعدم ذلك فلا موضوع لوجوب الوفاء مع فعلية وجوب الحج.

و اما الثانى فلأن أهمية أحد الوجوبين ملاكاً، انما تؤثر فى التقديم فى حالة وجود هذا الملاك الأهم، فإذا كان مفاد أحد الدليلين مشروطاً بعدم المانع الشرعى دلّ ذلك على ان مفاده حكماً و ملاكاً، لا يثبت مع وجود المانع الشرعى. و حيث ان مفاد الآخر مانع شرعى فلا فعلية للأول حكماً و لا ملاكاً مع فعلية مفاد الآخر. و فى هذه الحالة لا معنى لأخذ أهمية ملاك الأول بعين الاعتبار.

و قد يطلق على الحكم المقيد بالتقييد الزائد المفروض انه مشروط بالقدرة الشرعية، و يطلق على ما لا يكون مقيداً بأزيد مما يستقل به العقل بأنه مشروط بالقدرة العقلية. و على هذا الأساس يقال انه فى حالات التزاحم يقدم المشروط بالقدرة العقلية، على المشروط بالقدرة الشرعية، فان كانا معاً مشروطين بالقدرة العقلية جرى قانون الترجيح بالأهمية. غير ان نفس مصطلح المشروط بالقدرة الشرعية و ما يقابله قد يطلق على معنى آخر مرّ بنا فى الحلقة السابقة فلاحظ، و لا تشبه.

## تقید به عدم مانع شرعی

گفتیم اگر دو تکلیف که یکی از آن‌ها مطلق و دیگری مقید به عدم مانع شرعی است با هم تزامم کنند، تکلیف مطلق مقدم شده و تکلیف مقید؛ از فعلیت می‌افتد؛ برای نمونه اگر نماز مقید بعدم مانع شرعی باشد، بدین معنا است که امر صلّ می‌گوید نماز بخوان اگر در تضاد با تکلیف دیگری نباشد. در این حالت تکلیف مطلق، مقدم می‌شود و به اهمیت ملاک توجه نمی‌کنیم. بنابر آنچه گفتیم دو پرسش مطرح می‌شود.

الف) چرا دلیل مطلق بر مقید مقدم می‌شود؟

پاسخ:

وجود تکلیف مطلق سبب می‌شود موضوع تکلیف مقید، منتفی شود. با وجود تکلیف مطلق، شرط وجوب تکلیف مقید (عدم وجود تکلیف بر خلاف) منتفی شده در نتیجه موضوع تکلیف مقید منتفی می‌شود؛ زیرا تکلیف مقید در صورتی فعلی می‌شود که تکلیفی برخلافش نباشد و با وجود تکلیف مطلق، موضوع فعلیت تکلیف مقید از بین می‌رود. با منتفی شدن فعلیت دلیل مقید، تقدیم دلیل مطلق مانعی ندارد.

یادآوری

تمام شروط تکلیف در ناحیه موضوع قرار می‌گیرند و محقق موضوع تکلیف هستند. با انتفاء هر شرطی موضوع منتفی شده و اصل تکلیف از فعلیت می‌افتد؛ برای نمونه شرط وجوب حج استطاعت است؛ یعنی موضوع وجوب حج، شخص مستطیع است، در نتیجه با انتفاء شرط، موضوع هم منتفی می‌شود و تکلیف از فعلیت می‌افتد.

نکته

وجوب تکلیف مقید، مشروط به عدم قیام تکلیف دیگر است؛ بدین معنی که تکلیف دیگر، جدای از امتثال یا عدم امتثالش، مانع شرعی برای تکلیف مقید است، اگر چه در مقام امتثال هم مانعیت وجود دارد. البته مانعیت در مقام امتثال عقلی و تکوینی می‌باشد.

۱۲:۴۹

ب) چرا قوانین باب تزامم را مورد توجه قرار نمی‌دهیم؟

پاسخ:

علت عدم توجه به ملاک برای تقدیم یکی از دو تکلیف، عدم وجود دو ملاک فعلی در مقام تراحم است؛ یعنی در صورت تقید یکی از دو دلیل به عدم مانع شرعی، در حالت تراحم یکی از دو تکلیف از فعلیت می افتد. این رفع فعلیت هم در ناحیه حکم رخ می دهد و هم در ناحیه ملاک.

گفتیم عدم فعلیت در ناحیه حکم بخاطر انتفاء موضوع آن در فرض وجود مانع شرعی است؛ اما عدم فعلیت ملاک بدین علت است که حکم تابع ملاک است و از انتفاء حکم کشف آنی می کنیم که ملاک هم، در فرض ابتلاء به مانع شرعی، منتفی است.

برای مقایسه ملاک ها و تقدیم ملاک اهم، باید هر دو ملاک فعلی باشند و با عدم فعلیت ملاک تکلیف مقید، در فرض وجود تکلیف فعلی دیگر، امکان مقایسه ملاکات و تقدیم اهم وجود ندارد، در نتیجه توجه به ملاکات معنی ندارد.

۱۹:۴۰

### توضیح دو اصطلاح

گفتیم تمام تکالیف به حکم عقل مشروط به قدرت بالمعنی الاعم هستند. تکالیفی که افزون بر این قدرت بالمعنی الاعم، مشروط به عدم مانع شرعی نیز باشند را «مشروط به قدرت شرعیه» می نامیم و از تکالیفی که این شرط زائد بر حکم عقل را ندارند، به تکالیف «مشروط به قدرت عقلیه» یاد می کنیم.

بنابر همین اصطلاح و نیز مبحث گذشته، می توان گفت در حالت تراحم، تکلیف مشروط به قدرت عقلیه بر تکلیف مشروط به قدرت شرعیه مقدم می شود.

۱. در صورت تزامن دو تکلیف مطلق و مقید به عدم مانع شرعی، بدون توجه به ملاکات، تکلیف مطلق مقدم می‌شود.
۲. اگر تکلیفی مقید به عدم مانع شرعی باشد، وجود تکلیف فعلی برخلاف آن، موضوع تکلیف مقید را منتفی می‌کند.
۳. همه شروط در ناحیه موضوع تکلیف قرار می‌گیرند.
۴. قیام واجب، جدای از امتثال یا عدم امتثال، مانع شرعی محسوب می‌شود.
۵. احکام تابع ملاکات هستند و از عدم فعلیت حکم، به کشف آنی، عدم فعلیت ملاک فهمیده می‌شود.
۶. ملاک تکلیف مقید در حالت تزامن از فعلیت می‌افتد و به همین خاطر توجه به ملاکات معطل ندارد.
۷. تکلیفی که علاوه بر قدرت بالمعنی الاعم مشروط به عدم مانع شرعی باشد را «تکلیف مشروط به قدرت شرعی» می‌گویند.
۸. تکلیفی که تنها مشروط به قدرت بالمعری الاعم باشد را «تکلیف مشروط به قدرت عقلیه» می‌نامند.